

مهاجرت بین‌المللی و اثرات اقتصادی آن در بازار کار کشورهای مهاجرپذیر

دکتر سعید عیسی زاده^۱

جهانبخش مهرانفر^۲

چکیده

در حال حاضر و بر اساس آخرین سرشماری‌های صورت گرفته توسط سازمان ملل متحد، حدود ۲۱۳ میلیون نفر، یعنی بیش از ۳ درصد جمعیت کره زمین، در خارج از کشور محل زادگاه خویش زندگی می‌کنند. به طور حتم، این تحرک عظیم جمعیت پیامدهای مختلفی در اقتصاد کشورهای میزبان دارد. بازار کار در کنار بازار کالا، سرمایه و بازار پول به عنوان یکی از ارکان اصلی اقتصاد، از نقش قابل توجهی برخوردار بوده و بیش از هر بازار دیگری از تحولات جمعیتی در ابعاد جهانی تأثیر می‌پذیرد. تأثیرات معکوس مهاجرت بر سطوح دستمزد و اشتغال در بازار کار کشور میزبان و همچنین آثار توزیعی آن و افزایش نابرابری در درآمدهای بومیان، مهم‌ترین پیامدهایی هستند که اقتصاددانان کشورهای مختلف جهان را به انجام مطالعات نظری و تجربی مرتبط، وا داشته‌اند. به دلیل اهمیت موضوع، ضروری دانستیم تا به بررسی مباحث نظری و مرور مطالعات انجام شده در این رابطه پرداخته و زمینه انجام مطالعه‌ای تجربی برای کشور را فراهم نماییم. در این مطالعه مروری، ابتدا اثرات ورود مهاجران خارجی بر اشتغال، بیکاری و سطح دستمزدها از دیدگاه نظری بررسی شده، سپس سازوکارهای تعدیل مهاجرت مورد بحث واقع می‌شود. در ادامه، برخی از مطالعات صورت گرفته در زمینه تأثیرات بازار کار از مهاجرت، با تأکید تأثیرات آن بر اشتغال و بیکاری و همچنین اثرات روی سطح دستمزدها همراه با نتایج آماری به دست آمده، ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: مهاجرت، مهاجران خارجی، بازار کار، دستمزد و اشتغال.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه بو علی سینا، دانشکده اقتصاد

۲- کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی

مقدمه

از گذشته‌های بسیار دور، پدیده مهاجرت در بین جوامع مختلف وجود داشته و همواره از عواملی چون جنگ، بلاهای طبیعی، مسائل اقتصادی و فرهنگی تأثیر پذیرفته است. شکاف اقتصادی در بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، بی‌تعادلی‌های جمعیتی، گسترش روز افزون علم و فناوری و در نتیجه تسهیل برقراری ارتباط بین کشورهای مختلف، بنیادی‌ترین علل مهاجرت در دنیای امروزی شمرده می‌شوند. بر طبق آمار تخمینی سازمان ملل متحد، در حال حاضر تعداد افرادی که در خارج از محل زادگاه خویش زندگی می‌کنند، حدود ۲۱۳ میلیون نفر تخمین زده شده است که بیش از ۳ درصد جمعیت کره زمین را تشکیل می‌دهند. مسلماً این تحرک عظیم جمعیتی علاوه بر پیامدهای سیاسی و اجتماعی، پیامدهای اقتصادی نیز به دنبال خواهد داشت. تأثیر بر رشد اقتصادی، بازار کار، تجارت خارجی و همچنین تغییر در وضعیت بودجه دولت از جمله مهم‌ترین پیامدهای اقتصادی مهاجرت در کشور مقصد می‌باشند. اما در میان این پیامدها، اثرات اقتصادی مهاجرت در بازار کار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به تازگی بررسی اثرات مهاجرت بر بازار کار کشورهای میزبان به یکی از بحث‌های مهم در میان اقتصاددانان بسیاری از کشورهای جهان تبدیل شده و زمینه انجام تحقیقات فراوانی را در رابطه با پدیده مهاجرت فراهم نموده است. مهاجرت از طریق تأثیر بر ساختار سنی و جنسی جمعیت، اندازه نیروی کار و عرضه آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما ورود مهاجران و افزایش نیروی کار، در صورتی که عللی غیر از افزایش تقاضا برای نیروی کار داشته باشد، افزایش بیکاری برونزا و در نتیجه کاهش دستمزدها را به دنبال خواهد داشت. البته اثرات مهاجرت بسته به شرایط اقتصادی کشور میزبان، قانونی یا غیر قانونی بودن مهاجران، سطوح مهارتی و همچنین میزان انطباق آنها با شرایط کشور میزبان، در بازار کار کشور مقصد متفاوت می‌باشد. همین امر باعث شده تا پژوهشگران، در بازار کار کشورهای مختلف مهاجرپذیر، آثار متفاوتی را گزارش کنند.

تأثیر مهاجرت بر اشتغال، سطح بیکاری و دستمزدها

در بسیاری از تحقیقات انتظار به دست آمدن موقعیت بهتر جهت اشتغال شخص مهاجر و یا فرزندان، محرک اساسی مهاجرت عنوان شده است. از این رو، ورود مهاجران عرضه نیروی کار را تغییر داده و بازار کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما تأثیر مهاجرت بر بازار کار کشور میزبان به عوامل بسیار زیادی بستگی دارد. مطالعات مختلف نشان می‌دهند که این تأثیر علاوه بر اندازه و محل جغرافیایی سکونت جمعیت مهاجر، به مهارت‌های مهاجران در مقایسه با بومیان نیز بستگی دارد (Borjas ۲۰۰۶). اثرات ورود مهاجران بر بازار کار، در کوتاه مدت و بلند مدت نیز متفاوت می‌باشد. در کوتاه مدت، سرمایه فیزیکی ثابت و زمان مورد نیاز جهت استفاده بهینه از نیروی انسانی برای مهاجران محدود است. اما در بلندمدت، فرض تحرک انواع مختلف سرمایه پذیرفته شده است؛ به طوری که سرمایه فیزیکی می‌تواند در صورت نیاز از بخشی به بخشی

دیگری انتقال یابد. همچنین در بلند مدت، برای مهاجران این امکان فراهم است که سرمایه انسانی خویش را از طریق بالا بردن سطح تحصیلات و کسب مهارت زبانی افزایش دهند. (Greenwood, Dowell ۱۹۸۶ و Dustmann ۲۰۰۸).

از طرفی نیز، وضعیت اقتصادی کشور میزبان بسیار تعیین کننده است. چنانچه کشور میزبان دوره رونق اقتصادی را تجربه نماید، ورود مهاجران نه تنها نیروی کار بومی را محدود نخواهد کرد، بلکه برخی نیازها و کمبودهای مهارتی را هم بر طرف خواهد نمود و چنانچه اقتصاد این کشور با رکود مواجه باشد، با ورود مهاجران دستخوش مشکلاتی اساسی در بازار کار شده و اشتغال کارگران بومی تهدید خواهد شد. اقتصاددانان بر این باورند که اثرات مهاجرت در کشورهای با اشتغال کامل متفاوت از اثرات آن در کشورهای با بیکاری ساختاری است. در کشورهایی که با بیکاری ساختاری دست به گریبان هستند، یافتن شغل پاداشی است که به نیروی کار مهاجر تعلق می‌گیرد (Borjas ۲۰۰۳).

به هر حال، تغییر و تحول در سطوح دستمزد و اشتغال بومیان در اثر مهاجرت، زمینه‌ساز واکاوی مکرر تأثیر ورود مهاجران به بازار کار گردیده است. در ادامه، به برخی از رهیافت‌های نظری در این زمینه پرداخته و پس از بررسی اثرات ورود مهاجران در مدل ساده عرضه و تقاضا، چند مورد از سازوکارهایی را که اقتصاد کشور مهاجرپذیر از طریق آنها اقدام به تعدیل مهاجرت می‌کند مرور می‌کنیم.

بررسی تأثیرات ورود مهاجران خارجی در مدل ساده عرضه و تقاضا

در این قسمت اثرات طرف عرضه و طرف تقاضا در پی ورود مهاجران به بازار کار، در دو حالت جانشینی کامل و مکملی کامل مهاجران با بومیان، در قالب مدل ساده عرضه و تقاضا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

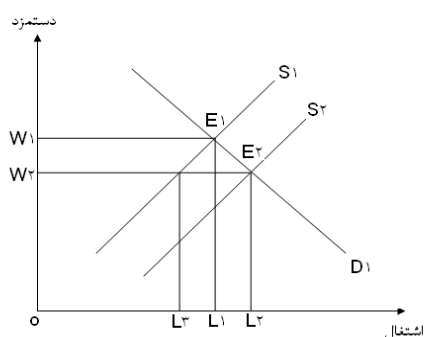
تأثیرات طرف عرضه

تأثیرات طرف عرضه در حالت جانشینی کامل عوامل تولید^۱

هنگامی که دو عامل تولیدی جانشین کامل یکدیگر باشند، افزایش در عرضه یکی از عوامل، منجر به کاهش تقاضای عامل دیگر می‌شود. در یک بازار کار محلی، با افزایش عرضه نیروی کار در اثر مهاجرت، مهاجران و بومیان برای یافتن شغل با هم رقابت می‌کنند. در نهایت، رقابت میان مهاجران و کارگران بومی برای یافتن شغل، منجر به کاهش درآمدهای بومیان می‌شود. اگر در یک بازار کار محلی، تغییر در تعداد مهاجران نسبت به کارگران بومی، ثابت نماید که نسبت-های بالاتر کارگران خارجی به کارگران بومی با کاهش نرخ دستمزد بومیان همراه است، مهاجران و بومیان دو عامل جانشین در امر تولید تلقی می‌شوند. در این مورد، کارگران مهاجر اثر منفی بر درآمدها و فرصت‌های شغلی کارگران بومی خواهند داشت. در نمودار (۱) فرآیند رقابت مهاجران و کارگران بومی برای یافتن شغل، با فرض جانشینی کامل آنها نشان داده شده

^۱-Supply side effect: Substitute inputs case

است. فرض می‌کنیم منحنی عرضه نیروی کار که با S_1 مشخص شده شیب مثبتی داشته باشد. با ورود مهاجران (L_2-L_3) به بازار کار، منحنی عرضه نیروی کار به سمت راست منتقل خواهد شد (S_2). اگر تقاضا برای نیروی کار بدون توجه به ورود مهاجران ثابت باقی بماند، در این حالت با ورود مهاجران نرخ دستمزد از W_1 به W_2 کاهش پیدا می‌کند. نشان‌دهنده تعدادی از کارگران بومی است که مهاجران جایگزین آنها شده‌اند. اندازه این جایگزینی و کاهش دستمزدها به شیب نسبی منحنی‌های عرضه و تقاضای نیروی کار و اندازه جریان مهاجرت بستگی دارد.



نمودار ۱: حالت جانشینی داده‌ها.

تأثیرات طرف عرضه در حالت مکملی کامل عوامل تولید^۱

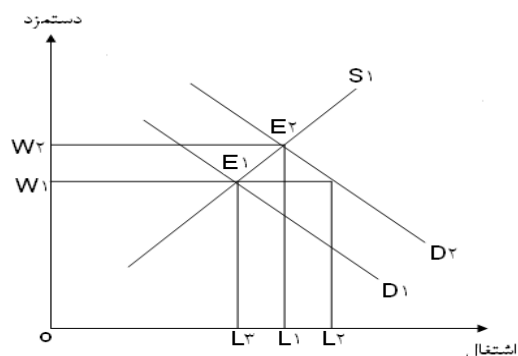
فرض جانشینی کامل نیروی کار مهاجر و بومی تا حدودی بحث برانگیز است. برای تصاحب یک شغل ممکن است بین مهاجران و بومیان رقابت نباشد. در این حالت، جریان‌های مهاجرت^۲ می‌تواند به افزایش دستمزد بومیان منجر شود. در حالت کلی، اگر در کشور میزبان کمبود مهارتی وجود داشته باشد و مهاجران بتوانند به حل این مشکل کمک کنند، فرصت‌های شغلی افزایش یافته و تقاضا برای نیروی کار افزایش می‌یابد. تا زمانی که شیب منحنی تقاضا منفی باشد، این امر دستمزدهای بالاتری برای بومیان به همراه خواهد داشت.

طبق نظریه‌های اقتصادی اگر دو عامل تولیدی مکمل یکدیگر باشند، افزایش یکی از عوامل منجر به افزایش بهره‌وری دیگری می‌شود. بنابراین، در حالتی که کارگران بومی و مهاجر مکمل باشند، مهاجرت، بهره‌وری کارگران بومی را بالا برده و تقاضا برای آنها را افزایش خواهد داد. این امر، در نمودار (۲) با انتقال منحنی تقاضا از D_1 به D_2 نشان داده شده که افزایش دستمزدها از W_1 به W_2 را آشکار می‌سازد.

^۱-Supply side effect: Complementary inputs case

^۲-Immigration flows

نمودار ۲: حالت مکملی داده‌ها.



تأثیرات طرف تقاضا^۱

در قسمت پیشین فرض بر این بود که تقاضا برای محصول ثابت است. اما مهاجرت در بازار کار هم اثرات طرف عرضه را دارد و هم اثرات طرف تقاضا را. مهاجران همانند بومیان کالا و خدمات تقاضا می‌کنند؛ از این رو، مخارج را افزایش داده و باعث انتقال تقاضای کالاها و خدمات به سمت راست می‌شوند. نتیجه این امر افزایش در تقاضای نیروی کار و بنابراین افزایش اشتغال و دستمزدها خواهد بود (مشابه انتقال تابع تقاضا در نمودار بالا).

زمانی که هم اثرات طرف عرضه و هم اثرات طرف تقاضا وجود داشته باشد، اثر خالص مهاجرت بر اشتغال و دستمزد بومیان، به میل نهایی مهاجران به مصرف و شانس آنها برای ربودن فرصت‌های شغلی از دست بومیان بستگی خواهد داشت. برای مثال، اگر تقاضای نسبی مهاجران برای کالاها و خدمات کمتر از اشتغال نسبی آنها باشد، انتقال تابع تقاضای نیروی کار کمتر از انتقال تابع عرضه نیروی کار خواهد بود که باعث کاهش دستمزدها و بیکاری تعدادی از بومیان می‌شود.

می‌توان گفت تمام پژوهش‌های تجربی انجام گرفته در موضوع ارزیابی تأثیرات مهاجرت بر اشتغال و دستمزد کارگران بومی به طور ضمنی بر مبنای تحلیل نظری مذکور صورت گرفته‌اند. این مطالعات، درآمد بومیان در شهرهایی که مهاجران درصد قابل توجهی از نیروی کار را تشکیل داده‌اند با درآمد بومیان در شهرهایی که مهاجران درصد کمتری از نیروی کار را به خود اختصاص داده‌اند، مقایسه می‌کنند. البته تفاوت دستمزدها بین مناطق مختلف، در صورت نبود مهاجران نیز وجود دارد. اعتبار این تحلیل‌ها به استفاده از برخی عوامل قابل کنترل است که

^۱-Demand side effects

باعث تفاوت دستمزدها در بین مناطق شده‌اند. این عوامل شامل چگونگی توزیع مهارت‌ها و میزان فعالیت اقتصادی در بین مناطق مختلف می‌باشند.^۱

سازوکارهای تعدیل مهاجرت

در پی ورود مهاجران به بازار کار، کشور میزبان درصدد تعدیل مهاجرت از طریق سازوکارهایی چون تغییر در دستمزدها، ترکیب محصول و یا فناوری تولید بر می‌آید. سازوکار دیگری که به تعدیل مهاجرت خارجی می‌انجامد مهاجرت داخلی بومیان^۲ است. اما راهکاری که در نوشته‌های اقتصادی بیشتر مطرح شده و از اهمیت بالایی برخوردار است، تعدیل از طریق دستمزدها است. با بحث در مورد این راهکار، این مهم را که مهاجرت ممکن است اثرات منفی بر دستمزد نیروی کار بومی داشته باشد توضیح داده و به این سؤالات پاسخگو خواهیم بود که مهاجرت دستمزد چه کسانی را تحت تأثیر قرار داده و در چه صورتی اثرات منفی بر سطوح اشتغال و دستمزد بومیان بر جای می‌گذارد.

بحث را با یک مدل ساده اقتصادی که در آن دستمزد بر اساس فناوری تولید و عرضه عوامل تولیدی در کشور تعیین می‌شود، شروع می‌کنیم. فرض اولیه ما بر این است که کشور مهاجر پذیر تنها یک صنعت دارد و با استفاده از هر دو عامل نیروی کار و سرمایه تنها یک کالا تولید می‌کند.

در تعدادی از مطالعات اولیه، فرض اقتصاددانان بر این بود که مهاجران و بومیان دو عامل متفاوت در امر تولید بوده و به طور کامل جانشین نیستند.^۳ اما اینکه دو کارگر با شرایط یکسان، یکی مهاجر و دیگری بومی، نتوانند جانشین کامل یکدیگر باشند، مشکل کلی در بحث ایجاد می‌کرد. به نظر می‌رسید وجود تفاوت بین گروه‌های مختلف نیروی کار، همراه با ابعاد مهارتی معقول تر باشد. پیرو این نظریه، مطالعات بعدی نوعی فناوری تولید را مطرح نمودند که در آن نیروی کار ماهر و غیر ماهر متمایز بوده و مهاجران، جانشین کاملی برای گروه‌های مهارتی متناظر بومی بودند.^۴ این در حالی است که مطالعات اخیر یک گام جلوتر نهاده و فرض جانشینی ناقص مهاجران و بومیان در داخل گروه‌های مهارتی را مطرح نموده‌اند.^۵

لازم به ذکر است که دسته‌بندی گروه‌های مهارتی در مطالعات متفاوت بر پایه عوامل مختلفی صورت گرفته است. کارد و آلتونجی^۶ (۱۹۹۱) و داستمن^۷ (۲۰۰۵) گروه‌های مهارتی را بر مبنای دستاوردهای تحصیلی افراد انتخاب کردند. کارد در سال ۲۰۰۱ میلادی این کار را بر

۱- برای مطالعه بیشتر به کتاب "اقتصاد کار" نوشته بورجاس (۲۰۰۵) مراجعه شود.

۲- Native domestic migration

۳- از جمله Grossman (۱۹۸۲)

۴- از جمله: Card (۱۹۹۱), Altonji, Card (۲۰۰۳), Borjas (۲۰۰۱) و Card (۲۰۰۱)

۵- از جمله: Ottavian, Peri (۲۰۰۶) و Manacorda (۲۰۰۶)

۶- Card, ALtonji

۷- Dustmann

اساس حرفه‌های کاری انجام داد. در حالی که در مطالعات صورت گرفته توسط بورجاس^۱ (۲۰۰۳) و بورجاس و آیدمیر^۲ (۲۰۰۷)، گروه‌های مهارتی بر پایه تحصیلات و تجارب کاری افراد از هم متمایز شدند.

تعدیل مهاجرت از طریق دستمزدها

مطابق مطالعات انجام شده، کارگران ماهر و غیر ماهر را، اعم از بومی و مهاجر، از هم متمایز کرده و مهاجران و بومیان را در گروه‌های مهارتی جانشین کامل یکدیگر فرض می‌کنیم. در مورد عامل دیگر تولید (سرمایه) فرض ما بر این است که عرضه آن کاملاً با کشش است. این به این معنی است که بنگاه‌ها سرمایه را با یک نرخ بهره ثابت که در سطح جهانی مشخص می‌شود، به دست می‌آورند. این فرض مانع از توزیع مجدد درآمد به نفع صاحبان سرمایه شده و تنها بر اثرات توزیعی مهاجرت بین کارگران ماهر و غیر ماهر تمرکز می‌کند. همچنین، فرض می‌کنیم که عرضه کارگران ماهر و غیر ماهر هر دو بی کشش باشند. در این صورت کارگران در هر دستمزدی حاضر به کار می‌باشند.

چنین در نظر می‌گیریم که پیش از مهاجرت، اقتصاد شامل کارگران ماهر و غیر ماهر به نسبت یکسان بوده و بازار کار با این ماهیت در حالت تعادل قرار داشته باشد. یعنی همه کارگران در دستمزدهای تعادلی که ممکن است بسته به سطوح مهارتی آنان متفاوت باشد، مشغول به کار باشند. اگر مهاجران تازه وارد از لحاظ مهارتی متفاوت از کارگران بومی باشند، تغییری در ترکیب مهارتی کل اقتصاد ایجاد خواهند کرد. به عنوان مثال، اگر همه مهاجران غیر ماهر باشند، اقتصاد با فزونی عرضه نیروی کار غیر ماهر در دستمزد رایج مواجه خواهد بود. جذب این کارگران جدید در اقتصاد و باز گرداندن مجدد تعادل، به طور حتم تغییرات کوتاه مدتی در سطوح دستمزد و اشتغال گروه‌های مهارتی را به دنبال خواهد داشت. در این وضعیت، فرض‌های مطرح شده بیانگر این است که مهاجران تنها در صورتی بر سطوح دستمزد و اشتغال جمعیت ساکن تأثیر می‌گذارند که توزیع مهارتی^۳ متفاوتی با بومیان داشته باشند. چون تنها در این حالت است که جریان ورود آنها باعث تغییر در عرضه نسبی گروه‌های مهارتی شده و عدم تعادل در بازار کار کشور میزبان به وجود می‌آید. اما در حالتی که ترکیب مهارتی مهاجران و بومیان یکسان باشد، با کشش پذیری کامل عرضه سرمایه، مهاجرت بدون اینکه بر سطوح دستمزد و اشتغال بومیان تأثیرگذار باشد، باعث افزایش صرفه جویی‌های اقتصاد^۴ از طریق افزایش تولید می‌شود. در این حالت، تعادل جدید در نرخ دستمزد اولیه و با سطوح بالای اشتغال، تولید و مصرف برقرار خواهد بود.

۱-Borjas

۲- Borjas,Aydemir

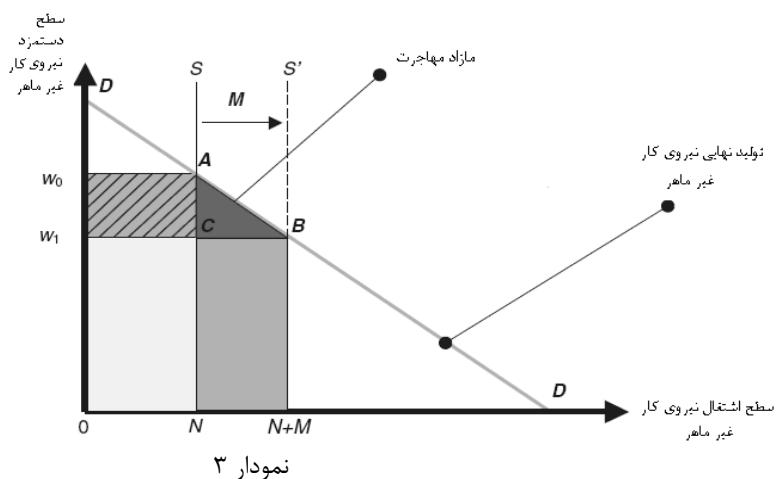
۳-Skill distribution

۴-Scale of the economy

جهت توضیح بیشتر فرض کنیم که در یک حالت افراطی همه مهاجران غیر ماهر باشند. در این صورت، مهاجرت باعث فزونی عرضه نیروی کار غیر ماهر در دستمزدهای قبل از وقوع مهاجرت خواهد شد. در این حالت است که بنگاه‌ها می‌توانند نیروی کار غیر ماهر را حتی در دستمزدهای پایین قانع کنند. این مسأله باعث کاهش دستمزد نیروی کار غیر ماهر می‌شود و تا زمانی که همه نیروی کار غیر ماهر، چه بومی و چه مهاجر اشتغال پیدا کنند، تقاضا برای آنها افزایش خواهد یافت. از این‌رو، کارگران غیر ماهر بومی زبان می‌بینند. اما شوک عرضه کارگران غیر ماهر باعث کمبود نسبی نیروی کار ماهر شده و دستمزد آنها را بالا می‌برد. پس در حالی که دستمزد کارگران غیر ماهر پایین می‌آید، دستمزد کارگران ماهر افزایش یافته و آنها از سود حاصل از مهاجرت برخوردار می‌شوند. مشابه آن، انتظار می‌رود با نفوذ مهاجران ماهر به بازار کار دستمزد کارگران ماهر کاهش و دستمزد کارگران غیر ماهر افزایش یابد. در این حالت، مهاجرت می‌تواند بهره‌وری کارگران غیر ماهر را نیز از طریق معرفی فناوری‌هایی مکمل با انواع خدمات ارائه شده توسط آنها افزایش دهد.

در مدل اقتصادی ساده فرضی، با ورود مهاجران غیر ماهر، سودی که کارگران ماهر دریافت می‌کنند بیش از زیانی است که کارگران غیر ماهر متحمل می‌شوند. این موضوع در نمودار (۳) با تمرکز بر نیروی کار غیر ماهر نشان داده شده است. محور عمودی، سطح دستمزدها و محور افقی سطح اشتغال نیروی کار غیر ماهر را نشان می‌دهد. بر روی نمودار، منحنی عرضه نیروی کار با S و تقاضای نیروی کار با D مشخص شده است. در دوره قبل از مهاجرت تعادل در نقطه A برقرار بوده و همه کارگران غیر ماهر بومی (N) در دستمزد W اشتغال دارند. مهاجرت به اندازه M ، باعث انتقال منحنی عرضه نیروی کار از S به S' می‌شود. با توجه به اینکه مهاجران همه غیر ماهرند، عرضه نیروی کار غیر ماهر افزایش یافته و عرضه نیروی کار ماهر ثابت باقی می‌ماند.

از این‌رو، دستمزدها بر روی منحنی تقاضای نیروی کار (D) که همان منحنی تولید نهایی نیروی کار است پایین آمده و تعادل جدید در نقطه B جایی که دستمزد ها به سطح W_1 کاهش یافته، حاصل می‌شود. در موقعیت جدید سهم نیروی کار غیر ماهر بومی از تولید کل به اندازه $W_1.ACW_1$ کاسته و به نیروی کار ماهر تعلق می‌گیرد. از آنجایی که دستمزد پرداختی به نیروی کار غیر ماهر برابر با تولید نهایی آخرین مهاجر وارد شده به بازار کار است، مهاجرت مازادی را به وجود می‌آورد که آن نیز نصیب نیروی کار ماهر بومی می‌شود. این مازاد در نمودار (۳) با مثلث ABC نشان داده شده است.



مدل ساده مطرح شده بیان می‌کند که حتی در بدترین حالت، مهاجرت تأثیری منفی بر متوسط دستمزدها ندارد. اما به یاد داریم که ما یک فرض اساسی مبنی بر کشش پذیری کامل عرضه سرمایه را پذیرفته‌ایم. اگر این فرض را کنار بگذاریم، این بار توزیع مجدد درآمد^۱ به نفع صاحبان سرمایه بوده و متوسط دستمزدها کاهش خواهد یافت. بنابراین تأثیر بر دستمزدها به دید ما از تحرک سرمایه^۲ وابسته است.^۳

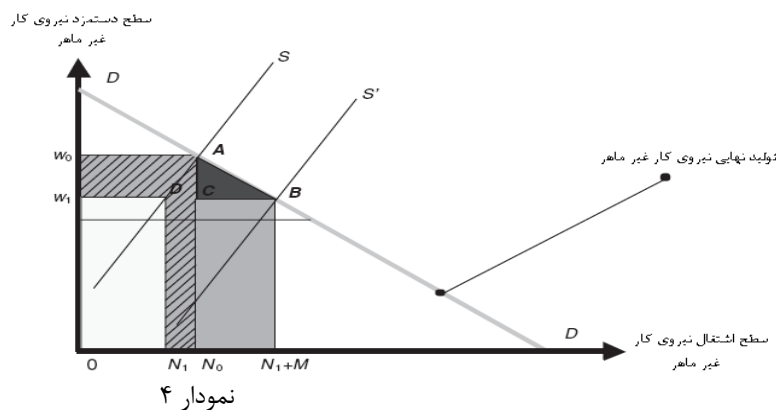
بنابراین، هر چه سرعت تعدیل سرمایه بیشتر باشد، اثر کمتری بر متوسط دستمزدها مشاهده خواهد شد. اما با توجه به خصوصیات کشورهای مهاجر پذیر و دوره‌های مورد مطالعه، فرض کشش پذیری کامل عرضه سرمایه غیر معقول بوده و انعطاف ناپذیری کامل عرضه سرمایه که اغلب در مطالعات صورت گرفته در این زمینه به طور ضمنی مطرح شده، فرض قوی‌تری به نظر می‌رسد.

۱- Income re-distribution

۲- Capital mobility

۳- در این راستا، در کشور آمریکا، اوتاویانو و پری در سال ۲۰۰۶ میلادی برای مشاهده واکنش واقعی جریان‌های سرمایه به جریان‌های مهاجرت، به واکاوی تأثیرات آن بر دستمزدها پرداخته و تعدیلات سرمایه در این کشور را برای محاسبه و تخمین سرعت واکنش سرمایه نسبت به انحراف آن از مسیر رشد تعادلی‌اش به کار بردند. آنها سازگار با مطالعات صورت گرفته توسط ایسلاام (۱۹۹۵)، کاسکلی و همکاران (۱۹۹۶)، و رومر (۲۰۰۶) در مورد رشد و ادوار تجاری، نرخ همگرایی سالانه ۱۰ درصد را برای سرمایه پیدا کردند. از این‌رو سالانه ۱۰ درصد از کاهش نسبت سرمایه به نیروی کار در اثر مهاجرت به این کشور، از طریق تحرک سرمایه رفع می‌شود. مطابق یافته آنان، ورود مهاجران بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۴ میلادی به کشور آمریکا، به جای کاهش ۱۱ درصدی نسبت سرمایه به نیروی کار و در نتیجه کاهش ۳/۶ درصدی متوسط دستمزدها، نسبت سرمایه به نیروی کار را تنها ۳/۴ درصد کاهش داده که اثر منفی بسیار اندکی در حدود ۱/۱ درصد بر متوسط دستمزدها می‌تواند اعمال کند (Peri و Ottaviano ۲۰۰۶).

فرض دیگری که ما پیش از این به آن اشاره کردیم، این بود که کارگران در هر دستمزدی به عرضه کار می‌پردازند. اما اگر عرضه کار تا حدودی با کشش باشد، بعضی از کارگران بومی در دستمزدهای پایین حاضر به کار کردن نبوده و میل بیشتری به انتخاب بیکاری خواهند داشت. این مطلب را بر نمودار (۴) توضیح می‌دهیم. منحنی عرضه نیروی کار (S) شیب مثبتی دارد و مهاجرت عرضه نیروی کار را در حالی افزایش می‌دهد که تعدادی از کارگران بومی در وضعیت جدید و با دستمزد تعادلی پایین تمایل چندانی برای کار کردن ندارند. این کارگران که به طور ارادی بیکار می‌شوند، بر روی نمودار با $N_1 - N_0$ نشان داده شده‌اند. در این وضعیت، سهم نیروی کار غیر ماهر از تولید کل به اندازه قسمتی که با خطوط مورب نشان داده شده، کاهش می‌یابد. اما بخشی از آن که با $W_0 ACW_1$ مشخص است به کارگران ماهر و بخشی دیگر نیز که با DCN_0N_1 نشان داده شده به نیروی کار مهاجر تعلق می‌گیرد. در این مورد مازاد مهاجرت که نصیب نیروی کار ماهر بومی می‌شود و با مثلث ABC نشان داده شده، کوچک‌تر از آن مقداری است که با فرض انعطاف ناپذیری کامل عرضه نیروی کار داشتیم (Dustmann ۲۰۰۸).



اقتصادی که در بالا توصیف کردیم یک اقتصاد تک بخشی بود که در آن تنها یک کالا تولید می‌شد. چنین اقتصادی تنها از طریق تغییر در ساختار دستمزدها می‌تواند به تغییر در ترکیب نیروی کارش واکنش نشان دهد. اما در دنیای واقعی، اقتصادها در بخش‌های متفاوتی فعالیت دارند که کالاهای مختلفی را تولید کرده و در کثرت سرمایه و استفاده نسبی از نیروی کار ماهر در برابر نیروی کار غیر ماهر باهم متفاوت‌اند. این پیچیدگی دو سازوکار دیگر برای تعدیل مهاجرت ارائه می‌دهد که به اختصار به شرح آنها می‌پردازیم.

تعدیل از طریق تغییر در ترکیب محصول

سازوکار دیگر تعدیل مهاجرت، در ترکیب کالاهای تولیدی اقتصاد بازتاب می‌یابد. مجدداً فرض می‌کنیم مهاجرت عرضه نسبی نیروی کار غیر ماهر را در برابر نیروی کار ماهر افزایش می‌دهد.

در حالی که در اقتصاد ساده فرض شده در قسمت قبلی جذب عرضه نیروی کار غیر ماهر افزوده شده، از طریق کاهش در دستمزد آنها صورت می‌گرفت، در اقتصاد با بیش از یک صنعت روش دیگری برای این کار وجود دارد و آن بالا بردن تولید کالاهایی است که واحدهای تولیدی آنها به شدت از نیروی کار غیر ماهر استفاده می‌کنند (Rybczynski ۱۹۵۵).

فرض می‌شود که کشور مقصد دارای اقتصاد باز کوچکی شامل دو صنعت است که هر کدام از این صنایع، کالایی را تولید می‌کنند که در بازارهای جهانی معامله می‌شود. فرض بر این است که یکی از این دو صنعت به شدت از نیروی کار غیر ماهر و دیگری از نیروی کار ماهر استفاده می‌کند. از آنجایی که محصول تولید شده در این کشور نسبت به کل تولیدات جهان اندک است، فرض کوچک بودن اقتصاد باز دلالت می‌کند که قیمت هر دو کالا در بازار جهانی ثابت فرض شود. در چنین اقتصادی با ورود مهاجران و افزایش نیروی کار غیر ماهر، ابتدا دستمزد نیروی کار غیر ماهر کاهش و دستمزد نیروی کار ماهر افزایش می‌یابد. این‌گونه تغییرات در ساختار دستمزدهای نسبی، هزینه نسبی واحدهای تولیدی صنعتی را که از نیروی کار غیر ماهر استفاده می‌کنند، کاهش می‌دهد. با قیمت ثابت محصول تولیدی، این سود قابل توجهی است که صنعت به کار گیرنده نیروی کار غیر ماهر از آن بهره‌مند می‌شود. در یک بازار کاملاً رقابتی، چنین سودی باعث ورود بنگاه‌های جدید به این صنعت می‌شود. در ضمن، ممکن است بنگاه‌هایی که از نیروی کار ماهر استفاده می‌کنند به صنعت‌های سودآوری که اکثراً نیروی کار غیر ماهر را به کار می‌گیرند روی آورده و باعث گسترش تولیدات این صنعت و افزایش تقاضا برای نیروی کار غیر ماهر شوند. بنابراین در حالی که دستمزد کارگران غیر ماهر در کوتاه مدت کاهش می‌یابد، در بلند مدت، دستمزدها دوباره افزایش خواهند یافت. در صورتی که بنگاه‌ها تغییر در ترکیب مهارتی را پیش‌بینی کنند و سرمایه مورد نیاز برای گسترش صنعت به آسانی فراهم شود، فرآیند تعدیل ممکن است بسیار سریع صورت گیرد. به هر حال، اقتصاد نیروی کار غیر ماهر اضافه شده را از طریق افزایش تولید کالایی که به شدت نیازمند استفاده از این نیرو است، بدون اینکه در بلند مدت تغییراتی در ساختار دستمزدهای نسبی به وجود آورد، جذب خواهد کرد (Nelson, Gaston ۲۰۰۰).

تعدیل از طریق تغییر در فناوری تولید

سازوکار بعدی از طریق فناوری تولید عمل می‌کند. فرض می‌کنیم در اقتصاد مورد نظر ما دو صنعت وجود داشته باشد و هر کدام کالای تولیدی خود را با یک فناوری مشخص تولید کنند. اگر مهاجرت با همان شرایط قبلی رخ دهد، دوباره باعث افزایش عرضه نیروی کار غیر ماهر خواهد شد. در این صورت، هر کدام از صنایع مذکور در مواجهه با این تغییر عرضه نیروی کار، به طور درونزا فناوری تولیدی را انتخاب خواهند کرد که تمرکز بیشتری در استفاده از نیروی کار غیر ماهر داشته باشد. از این‌رو، با تغییر فناوری تولید، اقتصاد بدون اینکه تغییرات قابل توجهی

در ساختار دستمزد محلی یا ترکیب محصول محلی به وجود آورد، قادر به جذب عرضه افزوده شده نیروی کار غیر ماهر خواهد بود.

مطالعات تجربی صورت گرفته، نشان می‌دهند که انجام کارها توسط سامانه‌های رایانه‌ای و همچنین استفاده از دستگاه‌های خودکار در مناطقی که عرضه نسبی نیروی کار ماهر در حال رشد است، بسیار سریع افزایش می‌یابد که اشاره به اهمیت این روش تعدیل دارد. (Lewis ۲۰۰۵, Lewis ۲۰۰۶, Beaudry ۲۰۰۶, Lewis Doms ۲۰۰۶).

مطالعات صورت گرفته در این مورد که کدام یک از دو اندیشه فوق، یعنی تغییر در ترکیب محصول یا تغییر در فناوری تولید از اهمیت بالایی برخوردار است، به تجزیه و تحلیل تجربی پرداخته‌اند. نتایج این مطالعات تجربی نشان می‌دهند که بیشترین سهم جذب شده از نیروی کار افزوده شده حدود $\frac{2}{3}$ است که با تغییرات درونزا در فناوری تولید صورت گرفته است.

(Hanson, Slaughter ۲۰۰۲ و Lewis ۲۰۰۴ و Gonzalez Ortega ۲۰۰۷).

نقش اتحادیه‌های کارگری

هدف اتحادیه‌های کارگری بالا بردن رفاه اعضاء از طریق افزایش دستمزدها و اشتغال می‌باشد. بر این اساس، اتحادیه‌ها در مواردی چون قراردادهای، ساعات کار، مزایای پرداختی به کارگران، انتقال و جابجایی نیروی کار، بهره‌وری نیروی کار، رضایت و امنیت شغلی و همچنین بازدهی و سودآوری بنگاه‌ها دخالت می‌کنند (Borjas ۲۰۰۵).

اگر دستمزد کارگران از سوی اتحادیه‌ها تعیین شود و بنگاه‌ها تنها بتوانند مقدار تقاضای نیروی کار را با توجه به دستمزد تعیین شده مشخص نمایند، در این صورت اتحادیه‌ها می‌توانند تأثیرات مهاجرت بر بازار کار را از شکل طبیعی خود خارج سازند. اگر تقاضای نیروی کار با کشش باشد، بنگاه‌ها به تغییر در دستمزدها واکنش نشان داده و تقاضای خود برای نیروی کار را تغییر خواهند داد. از این رو، به خاطر افزایش هزینه نیروی کار، ممکن است بعضی از کارگران کار خود را از دست بدهند. در این حالت، زمانی که مهاجرین بخشی از نیروی کار را تشکیل دهند و سطح بیکاری در جامعه بالا باشد، ممکن است بومیان معتقد باشند که ورود مهاجرین سطح بیکاری را افزایش داده است. اما باید توجه داشت که در این مورد، افزایش بیکاری حاصل دخالت اتحادیه‌ها است نه ورود مهاجرین به بازار کار (Gärtner ۲۰۰۶).

در صورتی که تقاضای نیروی کار به تغییرات دستمزد حساس نباشد، اتحادیه‌ها می‌توانند از طریق بالا بردن دستمزدها بالاترین رفاه را برای اعضاء به ارمغان آورند. اما ممکن است این امر، مشارکت کارگران در تولید ملی را کاهش دهد. چون در این حالت دستمزدها بالا رفته، اما اشتغال و بهره‌وری در همان سطح قبلی ثابت باقی می‌ماند.

در این میان، تأثیر اتحادیه‌ها بر مهاجران مبهم به نظر می‌رسد. چون بعضی از آنها برای مهاجران مفید می‌باشند و بعضی دیگر مضر. برخی از اتحادیه‌ها از مهاجران حمایت کرده و در فرآیند جستجوی شغل به آنها کمک می‌کنند. این اتحادیه‌ها بر عقد قراردادهای شغلی مهاجران نظارت

می کنند تا رفتار منصفانه با آنها رعایت شود و به آسانی در بازار کار جذب شوند. اما ممکن است برخی دیگر از اتحادیه‌ها برای کارگران بومی اولویت قائل شوند. از این‌رو، این‌گونه اتحادیه‌ها نه تنها در امر دستمزدها و شرایط کاری کارگران دخالت می‌کنند، بلکه در جذب آنان به بازار کار نیز مداخله می‌کنند. این امر می‌تواند بر کارایی کارگران مهاجر در اقتصاد میزبان تأثیر گذاشته و اثرات آنها بر اشتغال و دستمزدها را از حالت طبیعی خارج سازد.

مطالعات تجربی صورت گرفته پیرامون تأثیرات مهاجرت بر اشتغال، سطح بیکاری و دستمزد بومیان

در بخش قبلی، بحث نظری نشان داد که مهاجرت در صورت با کشش بودن عرضه سرمایه تأثیر چندانی بر دستمزد بومیان ندارد و تا زمانی که مهاجرین از لحاظ مهارتی متفاوت از بومیان باشند، ممکن است تأثیر بر متوسط دستمزدها مثبت باشد. با این حال اگر تغییری در دستمزدها صورت گیرد، گروهی زبان می‌بینند و گروهی دیگر سود می‌برند.

بسیاری از مطالعات تجربی صورت گرفته نیز در دستیابی به اثرات منفی مهاجرت بر دستمزدهای بومیان با شکست مواجه شده‌اند. امبر^۱ و مولر^۲ در سال ۱۹۹۶ میلادی، گروه‌های مهارتی را از هم جدا کرده و با توزیع نیروی کار در بین صنایع، اثرات اقتصادی مهاجرت بر متوسط دستمزد جوانان استرالیایی را مورد مطالعه قرار دادند. یافته‌های آنان بر تأثیر مثبت مهاجرت روی متوسط دستمزد بومیان دلالت داشت. به همین نحو، فریدبرگ^۳ (۲۰۰۱) به بررسی این پیامد برای اسرائیل پرداخت. او نیز نهایتاً اثرات مثبت مهاجرت بر متوسط دستمزد اسرائیلی‌ها را برآورد کرد. پسکه^۴ و ولینگ^۵ که در سال ۱۹۹۵ میلادی اثرات مهاجران آلمان بر اشتغال بومیان را مورد بررسی قرار دادند، نشان دادند که در طول سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۸۹ میلادی مناطق با نرخ بیکاری بالا شاهد کاهش نرخ بیکاری بوده‌اند. آنها اظهار داشتند هر چند نرخ بیکاری به تعداد کارگرانی که در یک منطقه حضور دارند بستگی دارد، اما بررسی صورت گرفته اثرات منفی مهاجرت در بازار کار را نشان نمی‌دهد.

در آمریکا، کارد^۶ و آلتونجی^۷، در سال ۱۹۹۱ میلادی با تخمین همبستگی میان تعداد مهاجرین و دستمزد بومیان در سطح شهرها، اثرات مهاجرت بر درآمدهای بومیان با مهارت پایین را برآورد کردند. آنها برای تخمین این همبستگی از داده‌های موجود در سرشماری‌های سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ میلادی در خصوص درآمد افراد در ۱۲۰ شهر مهم استفاده کرده و توزیع نسبی مهاجران و بومیان در صنایع مختلف را برای تشخیص درجه رقابتی آنان به کار بردند. یافته‌های آنان

۱- Winter Ember

۲- Zwei muller

۳- Friedberg

۴- pischke

۵- velling

۶- card

۷- Altonji

درجه نسبتاً پایینی از رقابت میان مهاجران و بومیان با مهارت پایین را نشان داد. آنها ثابت کردند که در طول این دهه، افزایش نیروی کار مهاجر، با افزایش تقریباً معادلی در عرضه نیروی کار به صناعی همراه بود که به شدت از نیروی کار غیر ماهر استفاده می‌کردند. با اینکه تخمین آنها از اثرات مهاجرت به روش تخمین حساس بود، اما تخمین برگزیده آنها کاهش ۱،۲ درصدی دستمزد بومیان با مهارت پایین را در پی افزایش یک درصدی جمعیت مهاجران شهرهای مورد مطالعه، نشان داد. در حقیقت نقطه شروع بسیاری از مطالعات برای ایالات متحده آمریکا این حقیقت بوده که مهاجران این کشور تنها در تعداد کمی از شهرهای آن جمع می‌شوند. براساس آن، مطالعات بعدی صورت گرفته در این کشور نیز همبستگی منفی میان تعداد نسبی مهاجران و دستمزد بومیان گزارش نمودند و نشان دادند در مناطقی که مهاجران زیادی سکنی گزیده‌اند، دستمزد بومیان پایین بوده و مهاجران فرصت‌های شغلی کارگران بومی رقیب را تصاحب کرده‌اند. اما همبستگی ضعیف تخمین زده شده در این کشور، به این باور مرسوم که مهاجران اثر اندکی بر فرصت‌های بازار کار کارگران بومی دارند، کمک می‌کند. این همبستگی ضعیف شاید به خاطر این است که مهاجران کارهایی را انجام می‌دهند که بومیان حاضر به انجام آنها نیستند. در ضمن، اگر مهاجران در شهرهای با اقتصادهای پیشرفته و دستمزدهای بالا سکونت کنند ممکن است همبستگی مثبتی نیز میان ورود مهاجران و دستمزد بومیان وجود داشته باشد. از طرف دیگر، امکان واکنش بومیان از طریق نقل مکان نیروی کار یا سرمایه به شهرهای دیگر، در تخمین این همبستگی در محلی خاص تورش ایجاد می‌کند. از آنجا که جریانات سرمایه و مهاجرت‌های داخلی بومیان از شهری به شهر دیگر، اثرات مهاجرت بر بازار کار را در سطح ملی منتشر می‌کنند و همه کارگران از مهاجرت تأثیر می‌پذیرند، مطالعات بعدی تأکید کردند که آثار مهاجرت تنها در سطح ملی قابل اندازه‌گیری است. بورجاس^۱ با آگاهی از این مطلب و تمایز گروه‌های مهارتی برحسب مدارک تحصیلی و تجارب کاری افراد و با در نظر گرفتن این حقیقت که کارگران با تحصیلات یکسان اما تجارب کاری متفاوت جانشین کامل یکدیگر نیستند، در سال ۲۰۰۳ میلادی برای ایالات متحده آمریکا مطالعه‌ای را در سطح ملی انجام داد. او یک رابطه منفی بین متوسط درآمدهای هفتگی کارگران بومی حاضر در گروه‌های مهارتی خاص و تعداد مهاجران حاضر در همین گروه‌ها به دست آورد. به طوری که ۱۰ درصد افزایش در تعداد کارگران مهاجر، درآمدهای هفتگی بومیان را ۴ درصد کاهش می‌داد. اثر منفی و در عین حال قوی بر دستمزدها و فرصت‌های شغلی کارگران بومی در سطح ملی، که اساساً متفاوت از همبستگی نزدیک به صفر پیدا شده در سطح محلی بود، تعجب همگان را برانگیخت. اما با وجود اینکه مطالعات مذکور اثرات منفی نسبتاً کم^۲ و یا قابل توجه^۳ بر دستمزد بومیان آمریکایی را

۱-Borjas

۲- از جمله: card, Altonji (۱۹۹۱)

۳- از جمله: Borjas (۲۰۰۳)

گزارش نموده‌اند، بسیاری از مطالعات اخیر این نتایج را به چالش کشانده‌اند. در سال ۲۰۰۶ میلادی، پری^۱ و اوتاویانو^۲ که بر پایه روش بورجاس عمل کرده و جانشینی ناقص مهاجرین و بومیان را حتی در داخل گروه‌های مهارتی تحصیلی و سنی خاص پذیرفتند، نشان دادند که در طول سال‌های ۲۰۰۴-۱۹۹۰ میلادی، مهاجرت متوسط دستمزد کارگران بومی آمریکا را افزایش داده است. پری در سال ۲۰۰۷ میلادی، در مطالعه بعدی خود روش مشابهی را برای کالیفرنیا - منطقه‌ای از آمریکا با بالاترین درصد حضور مهاجرین به عنوان نیروی کار که اکثر آنان از سطح تحصیلات پائینی برخوردارند - اعمال کرد. حتی در این مورد، او به اثرات مثبت مهاجرت بر متوسط دستمزد کارگران متولد آمریکا پی برد.

در سال ۲۰۰۵ میلادی، کاراسکو^۳ و بومین^۴، روش بورجاس را مورد تأکید قرار داده و در مطالعات خود برای اسپانیا و آلمان دیدگاه سطوح مهارتی را برحسب تحصیلات، تجارب کاری و جنسیت افراد به کار بردند. مطالعات آنها در پیدا کردن تأثیرات قابل توجه مهاجرت بر متوسط دستمزدها بی نتیجه ماند.

لونقی^۵ در سال ۲۰۰۵ میلادی، مطالعه‌ای را برای کشورهای مختلف OECD انجام داد. تخمین‌های او نشان دادند که تأثیر مهاجرت بر اشتغال بومیان با مهارت پایین بیشتر از بومیان ماهر بوده، اما متوسط آن بسیار ناچیز است. در همین سال داستمن^۶، مطالعه مشابهی را در بریتانیا صورت داد. نتیجه این مطالعه حاکی از این بود که مهاجرین در طول دوره ۲۰۰۰-۱۹۸۳ میلادی اثرات قابل توجهی بر اشتغال بومیان نداشتند. او اثرات مهاجرت بر اشتغال سه گروه تحصیلی را به طور جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در گروه اول افراد با تحصیلات پایین، در گروه دوم افراد با تحصیلات متوسط و در گروه دیگر افراد با تحصیلات عالی و دانشگاهی قرار داشتند. نتیجه بررسی این اقتصاددان، اثرات زیان آور قابل توجهی را بر اشتغال بومیان با تحصیلات متوسط نشان داد، اما او در پیدا کردن اثرات قابل ملاحظه بر اشتغال بومیان با تحصیلات پایین با شکست مواجه شد. مطالعه او بیان می‌کند که اثرات زیان آور مهاجرت بر اشتغال بومیان با سطح تحصیلات متوسط، با اثرات مثبت آن بر سطح اشتغال بومیان با تحصیلات بالا جبران می‌شود. در نهایت، او تأثیرات نسبتاً مثبتی را بر متوسط دستمزدها به دست آورد. در مطالعه بعدی برای این کشور، در سال ۲۰۰۶ میلادی، ماناکوردا^۷ همانند بورجاس، گروه‌های مهارتی را از طریق تحصیلات و سن افراد متمایز کرده و به تخمین اثرات مهاجرت در سطح ملی بریتانیای کبیر پرداخت. مطالعه او که به سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۵

۱ - Peri

۲ - Ottaviano

۳ - Carrasco

۴ - Bomin

۵ - Longhi

۶ - Dustmann

۷ - Manacorda

میلادی متمرکز بود بازگشت به تحصیل بومیان ترک تحصیل کرده و نابرابری در دستمزدهای مهاجرین و بومیان را مطرح نمود. ماناکوردا، علت این نابرابری را رقابت کامل مهاجرین جدید با مهاجران قبلی در بازار کار این کشور عنوان کرد. او به این نتیجه رسید که اثرات مهاجرت بر دستمزدهای جمعیت بومی بسیار ناچیز بوده و بیشتر، دستمزدهای مهاجرانی که پیش از این در این کشور حضور داشتند تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

داستمن، در سال ۲۰۰۸ میلادی، دوره ۲۰۰۵-۱۹۹۷ را که دوره‌ای با مهاجرت نسبتاً بالا برای بریتانیا بود برای انجام تحقیقات دوباره خود انتخاب کرد. او در مغایرت با گزارش‌های قبلی به این نتیجه رسید جایی که مهاجران و بومیان رقابت می‌کنند در داخل گروه‌های مهارتی مختلف نیست بلکه در صورت در نظر گرفتن یک رده‌بندی خاص از توزیع دستمزدها مهاجران و بومیانی که در رده یکسانی از این توزیع قرار می‌گیرند، با هم رقابت می‌کنند. اما به خاطر اینکه مهاجران حداقل در سال‌های اولیه ورودشان دست کم گرفته می‌شوند، آنها با کارگران حاضر در رده‌های پایینی از توزیع دستمزدها رقابت می‌کنند؛ در حالی که زمینه تحصیلی‌شان حضور آنان در رده‌های بالاتر و رقابت با بومیان حاضر در این رده‌ها را ایجاب می‌کند. در این مطالعه، داستمن نشان داد که حداقل در دوره‌های اولیه اثر بر روی متوسط دستمزدها مثبت است. او سه دلیل برای ایجاد این اثرات مثبت بیان کرد؛ اولی سازوکاری است که از طریق ایجاد تعادل در بازار کار ممکن است اثرات مثبتی بر متوسط دستمزدها در پی داشته باشد. این اثر مثبت و ایجاد مزاد مهاجرت در بخش‌های قبلی توضیح داده شد. دوم اینکه، به مهاجران پایین‌تر از تولید نهایی‌شان پرداخت می‌شود. شواهد نشان می‌دهند که مهاجرین با مهارت بالا اغلب در شغل‌هایی که به مهارت کمتری نیاز دارند اشتغال می‌یابند. داستمن، دلیل سوم خود را این‌گونه بیان می‌کند که مهاجرین ماهر تولید کننده‌تر از کارگران بومی ماهر هستند، اما دستمزدی که به آنها پرداخت می‌شود دستمزدی است که از روی بهره‌وری کارگران بومی تعیین می‌شود. هر کدام از این سه عامل مازادی را به وجود می‌آورد که توسط بومیان تصاحب می‌شود. این محقق معتقد است که هیچ کدام از این سه عامل به تنهایی قادر به بوجود آوردن آن مقداری از مازاد نیست که برای تخمین اثرات مثبت بر دستمزدهای بومیان لازم است. اما می‌گوید ترکیبی از سه مازاد فوق ممکن است اثرات مثبت بر دستمزدها را در همان اندازه‌ای که در دنیای واقعی مشاهده می‌شود، بوجود آورد.

در سال ۱۳۸۳، زهرا کریمی به بررسی اثرات مهاجران افغانی بر نرخ بیکاری و اشتغال در ایران پرداخت. کریمی در مطالعه خود به رابطه منفی ضعیفی میان نرخ بیکاری و میزان حضور کارگران افغانی در هر استان دست یافت. وی، دلیل این رابطه منفی را سکنی گزیدن مهاجران در مناطق با نرخ بیکاری پایین عنوان کرد. در همین سال رشیدزاده، در پایان نامه خود، به رابطه مثبتی میان سهم هر استان از مهاجران خارجی ایران و نرخ بیکاری آن استان دست یافت. به این معنی که ورود مهاجران خارجی به ایران، نرخ بیکاری کشور را افزایش داده است. در

همین مطالعه، ایشان، رابطه منفی میان شاخص دستمزد بخش ساختمان در استان‌های مختلف کشور و سهم هر استان از نیروی کار خارجی را به دست آوردند و به این نتیجه رسیدند که حضور کارگران خارجی در بازار کار استان‌های کشور تأثیر منفی بر سطح دستمزد بخش ساختمان گذاشته است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، با معرفی مدل‌های ساده اقتصادی آثار مهاجرت بر اشتغال و دستمزد کارگران بومی را از دیدگاه نظری مورد بحث قرار دادیم. از مطالب گفته شده روشن است که پیامدهای اقتصادی مهاجرت به ساختار مهارتی مهاجرین نسبت به بومیان و همچنین به کشش عرضه سرمایه بستگی دارد. اگر عرضه سرمایه کاملاً با کشش باشد، تا زمانی که مهاجرین از لحاظ مهارتی همانند بومیان باشند، اقتصاد از طریق توسعه، به آسانی نیروی کار افزوده شده به بازار کار را جذب کرده و مهاجرت بر درآمد کارگران بومی تأثیری نخواهد داشت.

انتظار ما از تأثیر مهاجرت بر سطح اشتغال و درآمد بومیان زمانی معقول خواهد بود که آنان ساختار مهارتی متفاوتی داشته باشند. اگر مهاجرین در ترکیب مهارتی‌شان متفاوت از بومیان باشند و ما سایر سازوکارهای تعدیل را کنار بگذاریم، جذب آنان دلالت بر سازوکار تعدیل دستمزدها دارد. این راهکار بیان می‌کند که مهاجرت باعث یک توزیع مجدد درآمد می‌شود که برای برخی سود آور و برای برخی زیان آور است. اما اینکه چه کسانی سود می‌برند و چه کسانی ضرر می‌بینند به ترکیب مهارتی مهاجران نسبت به بومیان بستگی دارد.

اثر مهاجرت بر متوسط دستمزدها به کشش عرضه سرمایه بستگی دارد. اگر عرضه سرمایه کاملاً با کشش باشد، متوسط دستمزدها کاهش نمی‌یابد. حتی در صورتی که جریان‌ات مهاجرت به اندازه کافی بزرگ باشند به علت ایجاد مازاد مهاجرت، متوسط دستمزدها ممکن است افزایش یابد. اگر عرضه سرمایه با کشش نباشد، باز برای اقتصاد میزبان سودی تعلق خواهد گرفت؛ اما این بار صاحبان سرمایه هستند که از مهاجرت منتفع می‌شوند.

نکته مهم نهفته در بحث این است که جریان‌ات یکسانی از مهاجرت، ممکن است کشورهای مختلف را به صورت‌هایی متفاوت تحت تأثیر قرار دهد که این امر به ساختار مهارتی نیروی کار بومی و مهاجر بستگی دارد.

علاوه بر تعدیل از طریق دستمزدها، سازوکارهای دیگر تعدیل مهاجرت را به طور اختصار شرح دادیم. سازوکارهایی که از طریق تغییر در ترکیب محصول و فناوری تولید صورت می‌گیرند. به مرحله عمل رسیدن این تعدیلات در کشورهای آمریکا، اسپانیا و آلمان در سال‌های اخیر، اهمیت این سازوکارها را بیان می‌کند.

در اکثر مطالعات انجام شده نتیجه‌ای که بر اثر منفی و قابل توجهی از مهاجرت بر سطح اشتغال و دستمزد بومیان دلالت کند، یافت نشد. نتایج حاصل از مرور مطالعات انجام شده برای کشورهای مختلف بیانگر آن است که تأثیرات مهاجرت خارجی بر بازار کار مبهم بوده و به عوامل

متعددی از جمله: سطح توسعه اقتصادی کشورها، دوره زمانی مورد مطالعه، سطح مهارت مهاجرین، سیاست‌های اتخاذ شده در برابر پدیده مهاجرت و ... بستگی دارد.

منابع

- کریمی، زهرا؛ (۱۳۸۳)، تأثیر مهاجران افغانی بر سطح دستمزد و اشتغال در ایران؛ تهران؛ فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۸.
- رشیدزاده، سردار؛ (۱۳۸۳)، اثرات اقتصادی مهاجران خارجی در بازار کار، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بو علی سینا- همدان، به راهنمایی دکتر سعید عیسی‌زاده
- Altonji, J. G., and Card, D. (۱۹۹۱), 'The Effects of Immigration on the Labor Market Outcomes of Lessskilled Natives'
- Aydemir, A., and Borjas, G. J. (۲۰۰۷), 'Cross-country Variation in the Impact of International Migration: Canada, Mexico, and the United States', Journal of the European Economic Association, ۵, ۶۶۳-۷۰۸
- Berelson, B. (۱۹۷۲), " Population Policy, Population Studies" ,XXV(۲), July Delhi -
- Borjas, George J (۱۹۹۵), "The Economic Benefits from Immigration", Journal of Economic Perspectives – Volume ۹, Number ۲ – Spring ۱۹۹۵ – Pages ۳ – ۲۲
- Borjas, George J. (۲۰۰۵): Labor Economics. Third Edition, McGraw-Hill / Irwin,
- Borjas, George J.(۲۰۰۳), "The Labor Demand Curve Is Downward Sloping: Reexamining the Impact of Immigration on the Labor Market," Quarterly Journal of Economics (November ۲۰۰۳): ۱۳۳۵-۱۳۷۴.
- Borjas. G., (۱۹۹۴), "The Economic Benefit of Immigration" journal of Economic Literature, Vol.۳۲(۴),pp.۱۶۶۷-۱۷۱۷
- Borjas, George J. (۲۰۰۶): "The Impact of Immigration and the Labor Market" Harvard University, January ۲۰۰۶
- Card, D. (۲۰۰۱), 'Immigrant Inflows, Native Outflows, and the Local Labor Market Impacts of Higher Immigration', Journal of Labor Economics, ۱۹(۱), ۲۲-۶۴.
- Card, D. (۲۰۰۵), 'Is the New Immigration Really So Bad?', The Economic Journal, ۱۱۵(۵۰۷), F۳۰۰-۲۳.

- Carrasco, R., Jimeno, J. F., and Ortega, A. C. (۲۰۰۸), 'The Effect of Immigration on the Labor Market Performance of Native-born Workers: Some Evidence for Spain', *Journal of Population Economics*, ۲۱(۳), ۶۲۷-۴۸.
- Caselli, F., Esquivel, G., and Lefort, F. (۱۹۹۶), 'Reopening the Convergence Debate: A New Look at Crosscountry Growth Empirics', *Journal of Economic Growth*, ۱(۳), ۳۶۳-۸۹.
- Doms, M., and Lewis, E. G. (۲۰۰۶), 'Labor Supply and Personal Computer Adoption', *Federal Reserve Bank of Philadelphia Working Paper No. ۰۶-۱۰*.
- Dustmann, C., and Glitz, A. (۲۰۰۵), 'Immigration, Jobs and Wages: Theory, Evidence and Opinion', London, CEPR-CReAM.
- Dustmann Christian, Glitz Albrecht, and Frattini Tommaso., (۲۰۰۸); "The labour market impact of immigration". *Oxford Review of Economic Policy*, Volume ۲۴, Number ۳, ۲۰۰۸, pp. ۴۷۷-۴۹
- Friedberg, R. M. (۲۰۰۱), 'The Impact of Mass Migration on the Israeli Labor Market', *Quarterly Journal of Economics*, ۱۱۶(۴), ۱۳۷۳-۴۰۸.
- Gärtner, Manfred (۲۰۰۶): *Macro Economics*. Second Edition, FT Prentice Hall, Harlow
- Grogger, J., and Hanson, G. H. (۲۰۰۸), 'Imperfect Substitution between Immigrants and Natives: A Reappraisal', *NBER Working Paper No. ۱۳۸۸۷*
- Gaston, N., and Nelson, D. (۲۰۰۰), 'Immigration and Labour-market Outcomes in the United States: A Political-economy Puzzle', *Oxford Review of Economic Policy*, ۱۶(۳), ۱۰۴-۱۴.
- Glitz, A. (۲۰۰۶), 'The Labour Market Impact of Immigration: Quasi-Experimental Evidence', *CReAM Discussion Paper No. ۱۲/۰۶*.
- González, L., and Ortega, F. (۲۰۰۷), 'How Do Very Open Economies Adjust to Large Immigration Flows? Recent Evidence from Spanish Regions', *Universitat Pompeu Fabra Working Paper No. ۱۰۵۹*
- Grossman, J. B. (۱۹۸۲), 'The Substitutability of Natives and Immigrants in Production', *Review of Economics and Statistics*, ۶۴(۴), ۵۹۶-۶۰۳.
- Greenwood, M. J. and Mc Dowell, J. M., ۱۹۸۶, "The factor market consequences of U.S. immigration", *Journal of Economic Literature*, Vol. ۲۴, pp. ۱۷۳۸-۱۷۷۲
- Hanson, G. H. and Slaughter, M. J. (۲۰۰۲), 'Labor-market Adjustment in Open Economies: Evidence from US States', *Journal of International Economics*, ۵۷(۱), ۳-۲۹.
- Hunt, J. (۱۹۹۲), 'The Impact of the ۱۹۶۲ Repatriates from Algeria on the French Labor Market', *Industrial and Labor Relations Review*, ۴۵(۳), ۵۵۶-۷۲.

-
-
- Islam, N. (۱۹۹۵), 'Growth Empirics: A Panel Data Approach', Quarterly Journal of Economics, ۱۱۰(۴), ۱۱۲۷-۷۰.
- Lolaond, Rob J., and Robert H. Topel (۱۹۹۱), "Labor market adjustment to increased immigration".
- Manacorda, M., Manning, A., and Wadsworth, J. (۲۰۰۶), 'The Impact of Immigration on the Structure of Male Wages: Theory and Evidence from Britain', CReAM Discussion Paper No. ۰۸/۰۶.
- Ottaviano, G. I., and Peri, G. (۲۰۰۶), 'Rethinking the Effects of Immigration on Wages', NBER Working Paper No. ۱۲۴۹۷.
- Peri, G. (۲۰۰۷), 'Immigrants' Complementarities and Native Wages: Evidence from California', NBER Working Paper No. ۱۲۹۵۶.
- Pischke, S. and Velling, J., ۱۹۹۷, "Employment effects of immigration to Germany: An analysis based on local labor markets", Review of economic and statistics, Vol ۷۹, pp. ۵۴۹-۶۰۴
- Romer, D. (۲۰۰۶), Advanced Macroeconomics, ۳rd. edn, New York, McGraw-Hill, ch. ۴.